

« نیروی مردم ران پاینده انگاشت »

بمناسبت پنجاهمین سالگرد وقایع اوت سال ۱۹۵۳

باقبول ادعاهای پوچ کریمیت روزولت و همکارانش؛ نیروی لایزال ملتمان رابه هیچ میگیریم و خودمان رانیزخواروبی ارزش میکنیم.

جامعه ایرانی درمسیرتاریخ؛ دررویارونی باحوادث سهمگین باوجودگونگونگی فرهنگی های تشکیل دهنده اش؛ وحدت و یگانگی اش راکمابیش درچهارچوب و داخل آنچه ممالک محروسه و شاهنشاهی خوانده میشد؛ حفظ کرده بود.

نامگذاری کودتای آمریکانی به وقایع بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد آنهم ازسوی کسانی که خودرا ملی و ناسیونالیست می شمارند؛ نه فقط خواروبی ارزش شمردن ملت ایران است؛ بلکه باعث شده تخم نفاق و دودستگی درجامعه ایرانی کاشته شود و ریشه بدواند. تبلیغات نادرست درباره قیام ۲۸ مردادپایگاه مردمی رژیم ایران راست کرد و باعث جدائی مردم از رژیم و شکاف درجامعه ایرانی گردید.

لونی هندرسون سفیرآمریکا درایران ازاینکه می شنود گروهی ازایرانی ها شورش ۲۸ مرداد را به حساب خارجی وماموران اطلاعاتی آمریکامیگذارند؛ دچار تعجب شده و درگزارشی سری شماره ۳۵۱ مورخ ۲۱ اوت ۱۹۵۳ اظهارتاسف مینماید که چرامردم ایران نمیتوانند باورکنندکه تحولات مهم سیاسی درکشورشان میتواند بدون دخالت بیگانگان انجام یابد.

دقت بفرمانیدهندرسون این مطلب رادرتفسیروقایع ۲۸ مرداد بیان میکند.

پس ازاینکه توده ایهاوجبهه ملی فریاد برآوردند که کار؛ کارخارجی بوده وکودتای آمریکانی است؛ هندرسون حق دارد تعجب کند! چطوریک ملت خودش را اینقدر ناچیزمی شمارد؟

خسارات و صدمات مادی همواره جبران پذیراست؛ آنچه مشکل علاج میپذیرد شراره نفاق است که آنچنان جامعه رامی سوزاند که جزخاکسترچیزی ازآن باقی نمیماند. این روزهاآثاروحشتناک دوگانگی و نفاق که زانیده نام گذاری کودتای آمریکانی به جریانات ۲۸ مرداداست؛ بین هموطنان درونی ویابیرونی مرزهای کشور دیده میشود؛ جای تاسف است که بت اعظم سازی از دکترمصدق برخدمات وی نیزسایه انداخته است. ازسوی دیگرطرفداران جبهه ملی تحمل کوچکترین ایراد و خرده گیری راندارند. هرپژوهشگری که بخواهدکوچکترین ایرادخرده گیری را ازجبهه بنماید؛ به نوکری CIA متهم میگردد و آماج انواع تهمت هاوناسزها قرارمیگیرد. این درحالی است که خودشان با استناد به نوشته های همان عوامل CIA به ویژه کتاب کریمیت روزولت بوقایع بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد مینگرند....

برای جبهه ملی ۲۸ مرداد کودتایی است آمریکانی؛ چونکه حضرت کریمیت روزولت وجناب دونالد زیلبر چنین فرموده اند.

همانطوریکه بسیاری بدون خواندن کتاب حل المسائل و آشنا شدن به دیدگاه های خمینی دنیال وی راه افتادند؛ امروزعده قابل توجهی بدون اینکه کتاب کریمیت روزولت رابرسی کرده وبه شخصیت خودستا و افسانه باف وی؛ پی برده باشند؛ آنچه ازراه گوشی درباره ادعاهای کریمیت روزولت شنیده اند؛ بی چون چراقبول کرده و تاریخ یک دوران مهم ازوطنمان رابه آنگونه که کریمیت روزولت خواسته ونوشته است؛ پذیرفته اند.

بررسی کتاب کریمیت روزولت:

بمناسبت پنجاهمین سالگرد وقایع بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد بیانیدباهمدیگرکتاب کریمیت روزولت بنام Counter Coup کپی رایت ۱۹۷۹ چاپ آمریکا توسط موسسه McGrauhill رابرسی کرده و

با توجه به آنچه این مرد خودستا و گزافه گو نوشته است؛ به شخصیت و اعتبار ادعاهایش پی ببریم:

کرمیت روزولت مینویسد:

روزیکه رئیس مربوطه ام در CIA آقای دوناهاون مرابدفترش خواسته وگفت مامور ایران شده اید؛ حاج و واج ماندم و عصر و شب آنروز اطلس جغرافیائی و آنسیکوپدیای بریتانیکا را روی میزپهن کردم؛ تا به ببینم اولاً" این مملکت ایران در کجاست و ثانیاً" چه جور جانی است؟!

قبول اینکه شخصی به این نادانی وبی اطلاعی می آید ایران و بیشتر نویسندگان؛ نمایندگان مجلس و مقامات مهم مملکت راسر انگشت اش می چرخاند؛ اگر بیچاره وبی ارزش شمردن ملت ایران نیست؛ چه نامی بر آن میگذارید؟

در حالیکه هر مامور اطلاعاتی در درجه اول باید نقشه شهر محل ماموریت اش را خوب فرابگیرد؛ آقای کرمیت روزولت خیابان روزولت را در جوار سفارت شوروی دانسته و با خود بزرگ بینی مینویسد؛ نام این خیابان را برای بزرگداشت پرزید نت فرانکلین دلانو روزولت نامگذاری کرده اند و نه بخاطر من. ضمن اینکه مینویسد من اولین شخصی هستم که به دو جانبه بودن کیم فیلیبی جاسوس انگلیسی مامور ارتباط با سی ای ای پی پردم؛ شخصیت خودش را از قول فیلیبی اینطور معرفی مینماید: کیم فیلیبی درباره من چنین مینویسد: کرمیت مردی است با فرهنگ و تربیت والا؛ مبادی آداب؛ با آرامی و آگاهی حرف میزند؛ روابط بسیار گسترده دارد؛ هم میزبان خوبی است و هم میهمان مجلس آرا؛ از تواضع برخوردار است (صفحه های ۱۰۹ و ۱۱۰).

در مورد متواضع بودن کرمیت روزولت همین بس که سالیوان سفیر آمریکا در ایران از خود ستانی های وی به تنگ آمده و در کتابش مینویسد:

این بابا خود ستانی را از مرحوم پدر بزرگش تنو دور به ارث برده است؛ آمرحوم هر چه بود متواضع نبود.

درباره خود ستانی کرمیت روزولت و نقل داستان ملاقاتش با وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان بسیار گویا است. مینویسد:

در لندن بیدار چرچیل رفتم.... موقع خدا حافظی چرچیل بمن گفت: "ای جوان آرزو می کردم جوان بودم و در زیر دست تو کار آموزی کرده و تربیت میشدم!"

در شرح وقایع آذربایجان ابداء" متوجه تر فند ماهرانه سیاسی احمد قوام نشده و مینویسد:

قوام السلطنه که به مسکو رفت؛ شاه ترسید مبادا مناطق شمال غربی ایران رابه شوروی واگذار کند؛ این است که خواهرش اشرف رابه مسکو فرستاد...!

آگاهی اش از ادبیات ایران بسیار محدود؛ و درباره ادب و شعر ایران به ذکر یک افسانه کفایت میکند (صفحات ۲۶ تا ۲۸) و این افسانه این است که تیمور لنگ در شیراز حافظ را احضار مینماید و به وی که خرقة کهنه درویشی به تن داشت؛ میگوید **من دنیائی رابه ستایش بخارا و سمرقند واداشته ام؛ تو باچه جرات آنها رابه خال لب یارت می بختی؟ و حافظ جواب میدهد؛ با همین بذل و بخشش هاست که باین روز افتادم و فقیر شدم.**

درباره مسیر راه آهن سرتاسری ایران مینویسد: «این راه آهن از آبادان شروع شده و پس از گذشتن از کرمانشاه به دریاچه ارومیه میرسد و از آنجا به مرز شوروی ادامه می یابد.»

می نویسد: «انقلاب شاه و مردم موفق بود؛ بی آنکه بمشکلات حاصله از آن منجمله صف آرانی روحانیون در برابر آن اشاره ای بنماید.

دربیان عوامل تشکیل دهنده جامعه ایران چهار عامل تشخیص میدهد؛ شاه - ارتش - دستگاه اداری و عشایر. باین ترتیب عامل مهم روحانیون و بالاتر از آن عامل اساسی مردم را بحساب نمی آورد.

درواقع همین مردمی را که کرمیت روزولت بحساب نمیآورد؛ از بامداد ۲۶ مرداد با زیر گراساسی صحنه شدند و باقیام غیر منتظره شان همه گروه ها را دچار سورپریز کردند.

سطراول گزارش جانشین رئیس به رئیس جمهور آمریکا (شماره ۳۴/۸) با این جمله شروع میشود: «شورش غیر منتظره نیرومند مردم... دکتر مصدق نیز هرگز تصور نمی کرد مردم علیه دولت اش بپا

خیزند. خودسرلشگرزاهدی و اطرافیان هم در مخفی گاه شان از شورش مردم تعجب کردند؛ البته تعجب باشادی. سرلشگرزاهدی با قبول خطر از مخفی گاه خارج شد و مردم او را پذیرفتند که رهبری قیام مردمی را بدست گرفت.

افسانه بافی روزولت در شرح چگونگی ملاقات کیم فیلی با شاه بعد اعلامی رسید (صفحه ۱۵۴) مینویسد: روز قبل یک جفت گیوه خریدم و مفصل شرح میدهد گیوه چه نوع کفشی است... ولی مینویسد چرا گیوه خریده است... نیمه شبی که فرار است به دیدار شاه برود؛ پیراهن یقه بسته؛ شلوار خاکستری و گیوه خریداری شده رامیپوشد... در خانه دوستی ساکن است که با غچه دارد... نیمه شب دوست با چراغ قوه کیم را بکوچه بیرون با غچه میرساند آنجا یک اتومبیل سیاه رنگ بایک راننده منتظر است... درب عقب را باز کرده روی نیمکت عقب می نشیند و اتومبیل حرکت میکند. یک پتوی کلفت کف اتومبیل گذاشته اند؛ به درب آهنی (Gate) کاخ که میرسد راننده اشاره میکند و با انگلیسی شکسته بسته میفهماند که کیم باید کف اتومبیل دراز کشیده پتو را روی خودش بکشد. کیم بهمین ترتیب رفتار میکند.

مینویسد: به نصف راه بین Gate و پله های کاخ که رسیدیم؛ اتومبیل ایستاد و راننده در را باز کرده و رفت و من را تنها گذاشت (او که محوطه کاخ را نمیشناسد و کف ماشین زیر پتو است چگونه میفهمد؛ نصف راه بین Gate و پله های کاخ توقف کرده اند؟).

مینویسد: یک شیخ باریک اندام؛ قامت متوسط از پله ها پائین آمد (باز هم زیر پتو کف اتومبیل چگونه شیخ را دید؟) شیخ به اتومبیل نزدیک شد؛ در عقب را باز کرده و پهلوی من نشست..... پتو را عقب زدم چهره همدیگر را دیدیم؛ او شاه ایران بود و بمن خوش آمدگفت!!
خدایا... چقدر جنگیات میتوان یافت.....

به ادعای کریمت روزولت؛ در آن نیمه های شب؛ کف ماشین؛ زیر پتو است که شاه تصمیم میگیرد فرمان عزل دکتر مصدق و فرمان نخست وزیری سرلشگرزاهدی را امضاء کند.

دونالد ویلبر هم مدعی است که شاه به توصیه ایشان سرلشگرزاهدی را به نخست وزیری انتخاب کرد و فرمان برکناری مصدق را امضاء نمود.

در برابر این ادعاها به خاطر اصادقانه ملکه ثریا مراجعه میکنیم:

ملکه ثریا اصادقانه در خاطراتش (صفحه های ۹۶ و ۹۸ ترجمه فرانسه کتاب) چگونگی پیداشدن فکر انتخاب سرلشگرزاهدی را به نخست وزیری شرح میدهد.

مینویسد: شاه دچار افسردگی **Depress** شده؛ حوصله هیچکس و هیچ چیز را نداشت. وی از ترک ایران و آغاز یک زندگی تازه در اروپا یا آمریکا صحبت میکرد؛ بالاخره هم تصمیم میگیرد ایران را ترک کند؛ ولی آیت الله بهبهانی و کاشانی آگاهی یافته با تجهیز مردم که جلو کاخ اختصاصی گرد آمده و دست به تظاهرات به جانبداری از شاه میزنند؛ از ترک ایران صرف نظر میکند.

ملکه ثریا مینویسد: یک روز ناگهان سیگاری را که در دست داشت در زیر سیگاری له کرد؛ بایک حرکت که نشان میداد انرژی تازه یافته است؛ روبه من کرد و گفت فقط یک نفر میتواند از عهده مصدق برآمده و بما کمک کند؛ آنهم ژنرال فضل الله زاهدی است.

ملکه ثریا ادامه میدهد: با این همه شاه نمیتوانست تصمیم بگیرد تا آنکه آن شب دیگر نتوانستم خودم را کنترل کنم و فریاد زنان باو گفتم تو قابل ترحم هستی **You are pitiful** دلم میخواهد آن مردی باشی که میشناختم و دوست داشتم اگر اجازه بدهی مصدق سرکار بماند؛ ایران را دو دستی به شوروی فروخته ای. شاه با شنیدن این حرفها مدتی اندیشید و بالاخره گفت بسیار خوب فرمان برکناری مصدق را امضاء میکنم و سرلشگرزاهدی نخست وزیر تازه خواهد بود.

این نوشته های ملکه ثریا اصادقانه و عاری از ملاحظات سیاسی و خود ستانی است. خاطرات ایشان احساسات زنی را نشان میدهد که در جستجوی خوشبختی و عشق واقعی است. ملکه ثریا با صراحت از امیدها و ناامیدی ها و ناخوشی ها و ناخوشی هایش سخن می راند و در همه موارد صریح و ساده و بدون قصد تاثیر در خواننده فراز و نشیب های زندگی اش را شرح میدهد.

با این ملاحظات است که من نوشته ایشان رادرموردسرزنش شوهرش که منجر به امضای فرمان برکناری دکتر مصدق شد؛ قبول دارم و آنرا بدیگرگفته هاونوشته هاترجیح میدهم.

باخوانندگان است که بین نقل قول مامورانی که جز خودستانی وملاحظات سیاسی وجاه طلبی وخوش آیند این وان اندیشه دیگرندارند و نوشته صادقانه یک زن درباره آنچه بین یک زن و شوهر گذشته است؛ یکی را انتخاب کنند.

کرمیت روزولت مینویسد: برای نشان دادن مشروعیت ماموریت که از جانب پرزیدنت آمریکا آیزنهاور و نخست وزیر بریتانیای کبیر وینستون چرچیل داشتم؛ قرار شد پرزیدنت درسخرانی که در ظرف ۲ ساعت آینده در سائفرانسیسکوپعمل میاورد؛ جمله خاصی را ادا نماید. بدستور چرچیل بنامش رادیوی بی بی سی در برنامه فارسی فردا نیمه شب بجای اینکه فرمول همیشگی (حالا نیمه شب است) را بکار ببرد؛ با مختصر تغییر بگوید: (حالا... مکث دقیقاً" نیمه شب است).

در جستجوی صحت این نوشتار به قسمت فارسی رادیوی بی بی سی نامه سفارشی دوقبضه نوشتم که فتوکپی آن رادارم. آنها از امضای رسید نامه خودداری کردند؛ ولی اداره پست آمریکا طی نامه ای بتاريخ ۴ فوریه ۲۰۰۳ نوشت که اداره پست بریتانیای کبیر اطلاع میدهد که پاکت شماره RBO51719520US را حدود ۲۱ اکتبر به گیرنده تحویل داده است. بی بی سی هرگز به نامه من جواب نداد. پنجاه سال بعد دلیل بی جواب گذاشتن نامه من آشکار شد و پرده از روی یکی دیگر از ادعاهای دروغ کیم وروزولت برداشته شد.

جریان این است که در عصر روز ۲۲ اوت سال ۲۰۰۳ آقای راجرهاردی تحلیل گر مسائل خاورمیانه بی بی سی طی گفتاری که در ساعت ۱۶/۴۵ به وقت گرین ویچ پخش گردید؛ درباره پخش پیام رمز توسط بی بی سی در برنامه فارسی با اضافه کردن کلمه دقیقاً" به اعلام ساعت نیمه شب اظهار داشت؛ در آن تاریخ اصلاً" بی بی سی در نیمه شب برنامه فارسی نداشت که با آن پیام رمز بفرستد.

آقای دونالد ویلبر نیز در ادعاهای دروغ دست کم از کرمیت روزولت ندارد. مدعی است فتوکپی فرمان شاه رادرموردنخست وزیری زاهدی او بخبرنگاران داده است. این ادعا در حالیست که امروزه روشن شده این آقای اردشیر زاهدی بود که باتکثیر فرمان و رسانیدن آن در تپه های ولنجک بخبرنگاران خارجی؛ دنیا را از صدور چنین فرمانی آگاه کرد. بهترین مدرک تلگراف شماره ۳۴۴ مورخ ۱۹ اوت ۱۹۵۲ کاردار سفارت آمریکا در تهران و آقای ماتیسون به وزارت خارجه است (نقل از اسناد محرمانه وزارت خارجه آمریکا که پس از گذشت زمان قانونی منتشر شده است).

آقای ماتیسون در تلگراف رمز مینویسد:

دونالد شوپند خبرنگار آسوشیتدپرس وکنت لائو خبرنگار نیویورک تایمز به تقاضای پسر سرلشگر زاهدی به تپه های تهران رفتند تا با سرلشگر مصاحبه بعمل بیاورند و سر لشگر حضور نداشت ولی پسرش فرمان امضاء شده؛ شاه را با آنها نشان داد و فتوکپی آنرا بین خبرنگاران توزیع کرد. پسر زاهدی گفت: طبیعی است که پدرش مخفی شده است. جریان این است که سرلشگر نصیری همراه با تعدادی سرباز سحرگاه به خانه مصدق رفته تا فرمان عزل او را ابلاغ کنند. گارد محافظ مصدق فرمان را گرفته سرهنگ نصیری را بازداشت مینماید.

خانم مادلن آلبرایت وزیر خارجه دولت کلینتون با پرونی در آوریل ۲۰۰۰ با ادعاهای آقای ویلبر استناد کرده؛ و از این مداخلات اظهار تاسف نمود. ایشان بهترین ادعاهای پوچ جاسوسان اظهار ندامت میکردند. ادعاهایی که آب به آسیاب دشمنان ایران ریخت و جامعه ایران را دچار نفاق کرد.

نوشته: دکتر پرویز عدل